



رفتار با کودکان

فرزاد ادیبی

کارشناس تعلیم و تربیت

toloos@hotmail.com

۳۲ هزار کودک بدون شناسنامه در ایران



در جمهوری اسلامی حتی وجود حقوقی کودکان انکار میشود!

هما رجمند

۴ آوریل ۲۰۰۵

"هم اکنون سرنوشت ۳۲ هزار فرزند بدون شناسنامه حاصل ازدواج دختران مشهدی با اتباع بیگانه نامعلوم است." این خبری است که گزارش خبرنگار "زنان" ایسنا، از قول صدیقه قبادی رئیس مجمع بانوان عضو شوراهای

ادامه در صفحه 3

امیر توکلی: در مورد چگونگی تربیت جنسی کودک از ما سوال شده است. والدینی سوال کرده اند که: دلیل ور رفتن بعضی از کودکان، با خودشان (آلت جنسیشان) چیست؟ این خطری برای آنها ندارد؟ کودکان در چه سنی به جنسیت خود، پی می برند؟ در رابطه با جنسیت کودکان، سکس و آمیزش، چه اطلاعاتی و چه موقعی مناسب است؟ برای پاسخگویی به این سوال من به کتابی با عنوان «تربیت کودک» اثر مارکارنکو مراجعه کردم، اما متأسفانه پاسخی امروزی و قانع کننده در این کتاب نیافتم، مارکارنکو مینویسد که در مقابل سوال کودکان در مورد مسائل جنسی بگوئید: «تو هنوز خیلی کوچک هستی، وقتی بزرگ شدی خواهی فهمیدی.» «و یا «با شوخی و لیکندی سوال کودک را بی جواب بگذارید و طوری رفتار کنید که کودک سوال خود را از یاد ببرد.» «و در جایی مینویسد: «میتوان با توجه به سن کودک درباره مسائل جنسی با او گفتگو کرد در صورت لزوم این گفتگوها باید در نهایت اختفا بین پدر و پسر و یا مادر با دختر صورت گیرد.» «خواستم نظر شما را بدانم. آیا با مارکارنکو موافق هستید؟ البته مارکارنکو نویسنده ای با افکار اسلامی نیست اما ظاهراً در برخورد به تربیت جنسی کودکان تفاوتی بین نظراتشان نیست. مدت برخورد در کشورهای که به این مساله علمی و انسانی میپردازند، چگونه است. مثلاً در کشورهای اسکاندیناوی؟ خود شما چگونه به این سوال کودکانتان جواب میدهید؟

قسمت سوم

به طور طبیعی کودکان در روند رشد و یادگیری خود با هزاران سؤال مواجه می شوند. ادامه در صفحه 6

در صفحات دیگر نشریه میخوانید:
نگاهی به ادبیات کودک در ایران- خانه من کجاست؟-
کودکان ناتوان، کودکان توانا- محیط ناامن آموزشی
برای کودکان ما-

این بربریت است! زنده باد سوسیالیسم!



خلیل کیوان

روزانه چهار هزار کودک بخاطر آب غیر بهداشتی و یا آلوده

حدود یکماه پیش، دوستی بریده‌ای از روزنامه (DN روزنامه پرتیراژ صبح سوئد) را بدستم داد. از خبری که در آن تکه روزنامه بود شوکه شدم و آنرا تا امروز نگه داشتیم. در نشست سالانه سازمان جهانی بهداشت که در ۲۴ فوریه امسال برگزار گردید، متخصصینی که برای این سازمان کار میکنند، اعلام کردند که روزانه چهار هزار کودک بخاطر آب غیر بهداشتی و یا آلوده میمیرند. با خودم تکرار کردم، روزانه چهار هزار، سالانه چه تعداد؟ روی دکمه‌های ماشین حساب، چهار هزار را در سیصد و شست و پنج ضرب کردم. عدد یک میلیون و چهار صد و شصت هزار روی صفحه ظاهر شد. باور نکردم. چند بار تکرار کردم و باز همین عدد. برق از سرم پرید. نگاهی به کودک خردسالم انداختم، وحشت کردم. خشم وجودم را گرفت. با خود گفتم چه تعداد کودک در خیابان می‌خوابند،

ادامه در صفحه 3

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

خانه من کجاست؟



مهر نوش معظمی

قسمت دهم

روز آفتابی بود ولی خورشید پدیدار نبود. مادر در خود فرو رفته بود و اندیشه های نهفته ای در سر داشت. شاهین در پس لیخند صمیمانه پیدای مادر چهره دیگری از او می دید که غم او را نشان میداد. و حالا همه ساکت بودند. راننده که شاهین او را نمی شناخت و زن عمو روزبه. در پشت پنجره اتومبیل درخت ها و درخت ها و زمین سبز و سبز در گذر بود و گاه گاهی چند ساختمان، تک تک آدمهای در حال قدم زدن و سگها و گربه ها... شاهین میل دردناکی داشت که زمین فوتبالی را ببیند و تیمی از پسران فوتبالیست ولی فقط پارچه ای سبز در برابر او نمایان بود تا اینکه اتومبیل ها در مقابل یک سری ساختمانهای کوچک، یک اندازه و هم ش... ایستاد..... رسیدیم! مادر با تعجب پرسید: در خارج از شهر زندگی می کنید؟ زن عمو نگاهی به آنها انداخت و گفت: نه ما تقریباً در وسط شهر هستیم و مادر دوباره پرسید: پس آدمها کجا هستند؟ اینجا و آنجا... همه جا... اینجا به شلوغی

پدر به عمو روزبه که فقط از او هفت سال بزرگتر بود گفت: که بچه ها می توانند روی پا ما بنشینند! ولی عمو بزرگ گفت: نه شاهبور اینجا جرم حساب می شود و بعد همه در ماشین های مختلف جای گرفتند. کمربندها یادتان نرود! شاهین در کنار مادرش قرار گرفت و خواهش در آن سوی مادر کز کرده بیرون را نگاه می کرد. پدر در اتومبیل دیگری بود. یک

دبیر کودکان مقدمند هما ارجمند

homawpi@rogers.com

سر دبیر هفته نامه کودکان مقدمند فرزاد ادیبی

00460704917494

Kodakan_moqadamand@hotmail.com

toles@hotmail.com

مسئولین مرکز بخش: شهلا خباززاده سروش ابراهیمی

kudakanmoqadam@aol.com

shahlaxabazzade@aol.com

soroshebi@yahoo.com

ایران نیست و چشمان مصطرب مادر روی محله به حرکت درآمد. چند دقیقه دیگر همه در سالنی جمع بودند. سالنی که با وسایل چوبی تزئین شده بود با قطعه فرش کوچکی در وسط... همه به پدر خیره شده بودند و پدر به قاب عکس پدر و مادرش روی قفسه کتابخانه... عمو از پدر پرسید؟ سیگار می کشی؟ و پدر صورتش برافروخته شد و شرمگین جواب داد: متأسفانه داداش زندگی مجبورم کرد! عمو خندید و روی شانه او زد، پسر تو خودت دیگر پدری و من از تو بازخواست نکرده ام؛ ولی ما در اینجا بیرون از محوطه داخل خانه سیگار می کشیم. سپس دست او را گرفت و گفت بیا بریم گوشه ای پیدا کنیم و برای من از روزگار آنطرف تعریف کن! مادر در سراسر راه و در خانه عمو هم به تفکر پرداخته بود و پدر با صدای که نوید شادی و آرامش درونی او را میداد، می خندید و فقه های ناگفته را باز گو میکرد. شاهین با بی حوصلگی از سالن خار ج شد و نیم نگاهی به اتاقی انداخت که دختر و پسر عمویش در آنجا به تلو یزیون نگاه میکردند. او کنار در اتاق ایستاد و با خود اندیشید که چرا این آدمها آواز می خوانند وقتی که حرف می زنند و ترسید که باید این زبان را فرا گیرد و به مدرسه سویدی برود و با همبازبایش به این

زبان شوخی کند. زن عمو با سینی و قهوه از کنار آنها رد شد و آهسته با زبان سویدی چیزی گفت. دختر عمو سرش را بطرف او برگرداند: بیا تو. ولی ما فیلم فارسی نداریم. پسر عمو با چهره خندان گفت: ما کانال فارسی هم نداریم: شاهین روی تخت کنار اطاق نشست. آن لحظه باران ریزی می بارید. نزدیک غروب بود و لی آسمان هنوز تاریکی را به آغوش خود راه نده بود. عقربه ساعت دیواری از روی عدد هشت در گذر بود. ولی شب و روز درهم آمیخته شده بودند درست مثل درون شاهین که ناله میکرد و میکوشید تا صورت دایمی محمود و مادر بزرگ را در ذهن محو کند. او سخنان بلند پدر را هنوز می شنید و سکوت مادرش را هم می شنید. تو اینجا بو کردی؟ شاهین به دختر عمویش نگاه کرد و سعی کرد که بر خود مسلط شود. خلانی سیاه و ترسناک او را دربر گرفت. به بیرون از پنجره نگاهی انداخت. بهار بود یا تابستان یا پائیز! پس گنجشکها کجا بودند و پسران فوتبالیست محله... شاهین تو اینجا بو کردی؟ شاهین از جای برخاست و هیکل لرزان و پریشان خود را از اطاق بیرون انداخت. آنها او را مسخره می کردند و او قادر به دفاع از خود نبود. به آدمهای نشسته در سالن نگاه کرد و به

مادرش که لیخند میزد و کسی نمی توانست پی برد که آن چشمان قهوه ای می خندد و یا در دوری خانواده و خانه اش می گیرد. شاهین با بغض از دری که به حیاط جلوی خانه باز می شد بیرون رفت. باران بند آمده بود و شب ناپدیدار و رنگ صورت شاهین سخت پریده بود. او آرام آرام اطراف خانه پرسه زد و زمین فوتبال را در اشتیاق هراسیده خود جستجو می کرد. وقتی که زمینی را ندید و خواست به خانه عمو و به سوی مادرش برگردد؛ همه خانه ها را یک شکل دید و زنی که با سگ سیاه و تنو مند خود به او نزدیک می شد. شاهین از سگ می ترسید و از تنهایی... مادرش کجا بود و دایمی محمود که همیشه با جمله های خوب مغز او را برای مقابله با مشکلات آماده میکرد... و علی که اطاقش را از او گرفته بود... پس اطاق او کجا بود و خانه او کجا بود... ادامه دارد.

نشریه
کودکان
مقدمند

دوشنبه ها
منتشر
می شود

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه این بربریت است

چه تعداد گرسنه‌اند و یا تغذیه کافی نمی‌شوند، چه تعداد کودک از رفتن به مدرسه محرومند و یا مجبورند کار کنند، چه تعداد مورد خشونت اعم از جسمی، روحی و یا جنسی قرار می‌گیرند، چه تعداد خرید و فروش می‌شوند، چه تعداد در جنگها بکار گرفته می‌شوند، چه تعداد قربانیان جنگی هستند و یا در اردوگاه‌ها و یا کمپ‌های پناهندگی بسر می‌برند.

از این محاسبات سر گیجه گرفتم. احساس تلخی همراه با خشم وجودم را گرفت. در عصری که دانش و تکنولوژی بطور شگفت‌انگیزی رشد کرده است و بطرز سحر انگیزی قادر به حل پیچیده‌ترین مسائل گردیده است و بسیاری ناممکن‌ها را ممکن ساخته است، چرا باید روزانه چهار هزار کودک زیر پنج سال بخاطر آب جان آشامیدنی ببازند؟ بی تردید این یک جنایت عظیم است و مسبب آن منطق سود ورزی سرمایه است

نشریه

کودکان مقدمند پیام آور دنیایی انسانی برای کودکان ماست. نشریه را وسیعاً پخش کنید. برای نشریه اخبار، مقالات و پیشنهادات خود را ارسال کنید.

و نه چیز دیگری. و این فقط یکی از جنایاتی است که روزانه جان هزاران نفر را می‌گیرد. برای مثال نیم میلیون زنی که بعلت مشکلات بارداری سالانه می‌میرند و یا پنجاه میلیون سقط جنین در سال که اساساً بخاطر فشارها و محدودیت‌ها صورت می‌گیرد و دهها مصائب از این نوع را ردیف کنید، به یک لیست طولانی از جنایات و کشتار روزمره می‌رسید. این بربریت است و چشم‌انداز خارج شدن از این بربریت و رفع این فجایع و یا بهبود آن در چارچوب نظام سرمایه‌داری وجود ندارد. بدتر از آن این است که حاکمان فعلی حتی، ادعای آن را هم ندارند. بدون هیچ تردیدی منطق سود آوری نظام سرمایه‌داری مسبب این همه جنایات است. و به این خاطر، نظمی که سعادت کودک سر لوحه آن باشد، یک ضرورت فوری است. زنده باد نظامی که سعادت بشر، نوع دوستی و رفاه کودک سر لوحه آن باشد. زنده باد سوسیالیسم.

ادامه کودکان بی شناسنامه ...

اسلامی ایران فاش میکند. البته هیچ کس از آمار این کودکان در مرزهای جنوب شرقی، غرب و یا در سراسر ایران خبر ندارد.

سی دو هزار کودک بدون هویت تنها در مشهد! این تکان دهنده است. این عمق ضدیت جمهوری اسلامی با کودک و مهاجر را می‌رساند. این به این معنی است که هر بلای سر این کودکان بیاید، به قتل برسند، مورد تجاوز جسمی و جنسی قرار گیرند، به بیگاری و بردگی کشیده شوند، بخاطر غفلت و مسامحه خانواده آسیبهای روحی و جسمی ببینند هیچ کس نمیتواند هیچ‌کاری کند و یا کسی و ارگانی را به مواخذه کشاند. این به این معنی است که این کودکان از همان حداقل امکانات دولتی در زمینه بهداشت و اکسیانسین و رفتن به مدرسه هم محروم خواهند بود. هزاران کودک با هویت و شناسنامه در ایران هر روز قربانی شرایطی غیربهداشتی و غیرایمنی، فقر مطلق، عدم برسمیت شناسی حقوق ابتدایی کودک که مسبب همه آنها جمهوری اسلامی است، می‌گردند. در مورد کودکان بدون شناسنامه از قبل میتوان عمق فاجعه را پیش بینی

کرد.

این وظیفه بدوش ما بزرگسالان، سازمانها و نهادهای مدافع حقوق کودک سنگینی میکند که این حق مسلم هر کودک به دنیا آمده در ایران به داشتن هویت شناسنامه‌ای را به جمهوری اسلامی و نهادهای زیربط دولتی تحمیل کنیم. هیچ کودکی که در ایران بدنیا آمده و یا زندگی میکند نباید فاقد هویت باشد حتی اگر از یک پدر و مادر غیرتابع ایران بوده باشد. این حقی

برنامه تلویزیونی کودکان مقدمند

چهارشنبه ها ساعت 8 شب به وقت تهران
تکرار ساعت 12 ظهر به وقت تهران

تلویزیون کان جدید

تل استار 12 ، قرکانس 12608 مگاهترز
سیمبل ریت 19279، اف ای سی ، 2/3
پلاریزیسیون افقی

تشکر و قدردانی از امیرتوکلی فرحناز

بدینوسیله از امیر توکلی به خاطر تلاش بی وقفه اش برای نشر نشریه ای مدرن ، امروز و آگاهی دهنده، سیاست‌گذاری می‌کنم. من از مقالات و اطلاعات پر بار نشریه بسیار آموختم. از امیر توکلی که همه زندگیش را وقف مبارزه برای خوشختی انسانها و به ویژه کودکان نموده است، بسیار آموختم. نشریه کودکان مقدمند به ما پدران و مادران کمک می‌کند که ما رفتار درستی نسبت به نسل گذشته با کودکانمان بکنیم و این موضوع برای ما و جامعه ما بسیار مهم و حیاتی است. امیدوارم که امیر در هر موقعیتی دیگری که فعالیت می‌کند، همواره موفق و پیروز باشد. از طرف سپرم هم از امیر تشکر و قدردانی می‌کنم. برای همه برخوردهای انسانین و مسولانه ات، امیر جان از تو متشکریم .

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان

سیري در ادبیات کودک «کودک در ادبیات ایران»

میلاد پرتوی -

ایران

کتابهای غیر داستانی

زمانی بود که مریبان و منتقدان، کتابها و نوشته‌های غیر داستانی را جزیی از ادبیات کودکان نمی‌شناختند اما امروزه نه تنها کتب غیرداستانی را جزء ادبیات کودکان می‌شمارند بلکه از لحاظ نحوه نگارش مطالب نیز ارزش هنری برای آن قائلند. (تمامی مطالبی که طفل می‌خواند در حوزه ادبیات کودکان قرار می‌گیرد.)

الف. مطالب علمی

این نوشته‌ها ممکن است به مسائل بسیار کلی علوم و معرفی آنها بپردازد. استفاده از کتب علمی سن معینی ندارد. برای کودکان نیز که خود نمی‌توانند بخوانند می‌توان از مطالب علمی استفاده کرد.

ب. کتابهای مربوط به اجتماع و محیط

این کتب درباره سرزمینها و مردم مختلف بحث می‌کند، آداب و رسوم ملل را معرفی می‌نماید و مسائل اجتماعی را چنان که هست از دید علمی و تا حد امکان بی طرف مورد

بحث قرار می‌دهد. اطفال از سنین بسیار پایین می‌توانند از چنین نوشته‌هایی استفاده کنند. سفر نامه برای شناخت زندگی مردم جهان از سالهای آخر دبستان مفید و جالب است به تدریج که اطفال بزرگتر می‌شوند مسائل مختلف اجتماعی توجه آنها را به خود جلب می‌کند. آنها در این سنین به مطالعه مسائل اجتماعی نیاز مندند.

ج. مطالبی درباره اختراعات و اکتشافات

تلاش انسان برای رفع مشکلات و اختراع در مقابل نیاز، داستان آموزنده ای برای نوجوانان است و به آنها دیدی وسیع می‌دهد. ایشان را یاری می‌کند تا به ارزش وسایل و امکانات مورد استفاده پی ببرند و خود به هنگام نیاز به اختراع و اکتشاف بپردازند.

د. کتابهایی درباره فعالیتها و سرگرمیها

این کتابها را مدام مطالعه نمی‌کنند بلکه از آنها برای سرگرم شدن یا آموختن فن خاصی استفاده می‌نمایند. چنین کتابهایی از لحاظ موضوع بسیار متفاوتند؛ مثلاً در کتابهای بازیها و ورزشها، چچه‌ها با انواع بازیهای گروهی و انفرادی آشنا می‌شوند. مهمترین ضابطه برای

این قبیل کتب این است که دستورهایش ساده و روشن و قابل اجرا باشد. هر زندگی‌نامه‌ها و شرح

حالا

اجتماعی بودن و اجتماعی شدن یکی از نشانه‌های رشد است. اطفال معمولاً چندان رغبتی به شناختن مردم بیگانه ندارند. اما موقعی می‌رسد که مایلند به گروهی از مردم بپیوندند. در این سنین می‌توان آنها را با مردمانی که در پیشرفت فرهنگ سهم داشته‌اند آشنا کرد.

و. کتابهای مرجع

کتابهای مرجع را یکسره و یکباره نمی‌توان خواند. چنین کتابهایی عمدتاً پاسخگویی سؤالی در مینه‌ای خاص هستند. استفاده از کتب مرجع را از کودکی باید آموخت، از پیدا کردن مترادفات و معانی یک واژه تا یافتن پاسخ پرسشی جغرافیایی و تاریخی.

شعر

شعر قالبی است لطیف که می‌توان مطالب داستانی و غیرداستانی را در آن عرضه کرد. در این زمینه گفته‌اند: شعر هنر است و در هنر شاعری واژه‌ها همان وظیفه را دارند که اصوات در موسیقی و خط و رنگ در نقاشی. زبان شعر، زبانی عاطفی است.

نخستین تعریفی که از شعر کرده‌اند این است که شعر سخنی خیال‌انگیز است که برای بیان مقصود از آن استفاده می‌شود، شاعر از همه وسایلی که در اختیار دارد برای این منظور یاری می‌جوید: وزن، قافیه، هجاهای کوتاه، بلند، شدید و خفیف و انواع دقایق صنایع بدیعی. در هر صورت تعریف شعر مهم نیست. تأثیر شعر اصل است. تأثیر شعر به دلایلی بیشتر از نثر است. وزن، قافیه، آهنگ خاص، نوعی ابهام، ایجاز، همه این عوامل شعر را بهترین وسیله تأثیر گذارنده در استفاده از آموزش قرار می‌دهند.

خصوصیات شعر

مفهوم و مضمونی را باید به شعر داد که متناسب قالب لطیف آن باشد و ارزش برابری را داشته باشد. شعر باید از اصالت برخوردار باشد.

مضمون شعر باید درخور رشد فکری خواننده آن باشد. در صورتی که قابل درک نباشد، اگر عالی‌ترین مفاهیم را داشته باشد، مورد قبول خواننده واقع نمی‌شود.

شعر باید روان خوانده شود. عبارات و وزن، متناسب با مفهوم آن باشد.

اگر شعری در آهنگ و وزن و قالب بهترین باشد ولی حرفی برای گفتن نداشته باشد ارزشی ندارد.

شعر باید جوهر و اصالت داشته باشد، هدفش مشخص و معین و زبان

آن قابل درک و فهم باشد. با توجه به تفاوت ذهنی بزرگسالان و خردسالان نکاتی را در گزینش شعر برای آنها باید در نظر گرفت عبارتند از:

الف. مضامین شعر

موضوع شعر باید مربوط به دنیای کودک و نوجوان باشد. مفاهیم شعر را از تار و پود آشنای آنها باید گرفت. کودکان هرچه خردسالند انتزاع کمتر در زندگی آنها جای دارد. برای آنها همه چیز همان است که می‌بینند و احساس می‌کنند. دوره مشاهده و تحقیق و شناخت را می‌گذرانند. شور و شوقشان شناختن دنیای اطراف آنهاست. در انتخاب مضامین برای کودک باید به دنیا کودکی برگشت و پرده‌های تجربه را از جلو چشم کنار زد. با تربیت صحیح، ذوق شعری کودک از مسائل صد در صد حسی در نوجوانی به مسائل انتزاعی می‌رسد.

ب. روانی عبارات

در شعر کودکان باید به روانی عبارات و دوری از استعاره‌ها توجه شود. آنچه کودک را به طرف شعر می‌کشد، وزن و آهنگ آن است. مثلاً شعر عامیانه عناصر اصلی شعر کودک را به فراوانی در خود دارد. که موسیقی وزن، و موسیقی قافیه است. و این یک موسیقی پر جنبش و پر شور می‌باشد.

ادامه دارد

نشریه کودکان
مقدمند را تکثیر
و پخش کنید

ممنوعیت هر نوع آزار روانی، فشار و ارباب به کودکان

محیط آموزشی ناامن برای کودکان ما!

ادامه کودک ناتوان، کودک توانا:

بود که لرزش زانوانش، کنترل دستهایش را از دست وی خارج کرد. صدای شکستن لیوانها و بطریها، با فریاد "نگفتم نگفتم" پدر و حق هق کودک، در هم آمیخت. این نمونه تبیین پدر و مادرانی است که به توانایی های کودک خود باور ندارند. روش و رابطه ای که اینان دارند دقیقاً به همچون نتایجی می انجامد که کودک، اماکن رشد و تثبیت توانایی های خود را نمی یابد. کودک ناتوان، حاصل رابطه و برخورد ما با کودک است. کودکان توانایی های بسیاری دارند که باید زمینه رشد و تأیید آن، برای آنان فراهم باشد. تمام بحث "کودک توانا" بر همین استوار است. در سالهای اخیر در اروپا و بویژه کشورهای اسکاندیناوی، این موضع در دستور کار آموزش معلمین و پداگوگها قرار گرفته است. هم اکنون در بسیاری از مهد کودکها و مدارس سوید، آموزش و برنامه ی آموزشی بر مبنای این درک جدید از کودک، سازمان داده شده است. این شیوه با مخالفت کسانی که به کودک توانا، اعتقاد ندارند، مواجه است. در هفده آینده این بحث را ادامه می دهیم.

نشانه مسرت بخش دیگر، نشان از تحول عظیمی در آینده کودکان ایران دارد. تحولی رادیکال که کودکان را در جایگاه اصلی و انسانی خود، قرار خواهد داد. جا دارد که ما پدران و مادرانی که عاشقانه به فرزندانمان عشق می ورزیم، آستینها را بالا زده و انجمنهای دفاع از حقوق کودکان را گسترش دهیم.

هم اکنون این انجمنها و مجامع، در سراسر کشور فعال هستند. کافی است که پدران و مادرانی که به آینده ای خوشبخت و پر از شادی و رفاه، برای کودکان خود خواستار هستند، دور هم جمع شوند و از محلات خویش شروع کنند. در هر محله می توان این انجمنها و جمعها را تشکیل داد. از حقوق کودکان باید از همان محلات شروع کرد و دفاع کرد. باید رژیم را وادار کرد که امنیت محیط های کودکان را مانند مدرسه، تامین کند. سالانه میلیاردها دلار خرج تجهیزات پلیس و وزارت اطلاعات و ارتش می شود. تنها درصدی از این پولها می تواند، محیطی امن برای کودکان در مدرسه فراهمی آورد. سران حکومت اسلامی، دواطلبانه این کار را نخواهند کرد باید، با قدرت مردم آنان را وادار به اینکار کرد.

قرار است. جمهوری اسلامی در طول سالیان ننگین عمر خود، نه تنها به رفاه، بهداشت، آموزش کودکان ما، اهمیتی نداده است، بلکه با سیاستهای ضد انسانی و ضد کودک خود، هر روزه بانی و باعث صدها فاجعه و مرگ، صدها هزار کودک شده است.

جامعه ای که در آن کودک از امنیت، رفاه، آسایش، آموزش، بهداشت، مسکن، تفریح و بازی، محروم باشد، جامعه ای است محکوم به فنا، محکوم به ریزش، محکوم به سقوط و نابودی. این صدای ریزش دیوارهای جامعه اسلامی است که به گوش می رسد. جامعه متمدن، مدرن و امروزی ایرانیان، بیش از این، نمی تواند، ریزش کودکان بیگناه ما را، چون برگهای پاییزی، نگاره گر باشد. مردم ما، آن جامعه ای را خواهانند که کودک و خواستها و نیازهایش، در صدر برنامه های آن جامعه باشد. نمایشها خیابانی برای دفاع از حقوق کودکان، از فستیوال آدم برفی تا جشن بادبادکها. رشد روز افزون انجمنها و نهادهای مدافع حقوق کودک. رشد سبتهایی که منافع و حقوق کودک را حمایت می کنند. و صدها

پروورش، قرو ریخت. این افق زمانی رخ داده است که دانش آموزی در مدرسه نبوده است. ساعت 5 بعداز ظهر. تصور کنید که اگر این اتفاق در ساعاتی رخ می داد که دانش آموزان در حیاط مدرسه، مشغول به

کودکسان، مدرسه، دانشگاه و کلیه مراکز آموزشی، باید امن ترین محل برای کودکان باشد. اما در ایران تحت حکومت قدرت اسلامی، نه تنها این محیطها امن نیست، بلکه هر روزه روزنامه های داخل



بازی بودند، چه فاجعه می شد. تصور آن حتی، قلب آدمی را تکان می دهد. این اتفاق در منطقه 2 تهران، در سعادت آباد

کشور، خبر از دهها حادثه غم انگیز و فاجعه بار دارند. هنوز چند ماهی از خبر، جزقاله شده کودکان مدرسه، نگذشته است. روزنامه



افتاده است. با یک حساب ساده، می توان حدس زد که در محله های جنوب تهران، اوضاع مدارس از چه

مهر می نویسد که در آخرین روزهای 83 دیوار مدرسه "زینب" در منطقه آموزشی 2 آموزش و

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

ادامه رفتار با کودکان

در باره هر پیده ای که کودک نوپای ما روزانه با آن مواجه می شود، سؤال دارد. این سؤالها به گونه ای باید جواب بگیرد. سؤال در باره جنسیت کودک، معمولی ترین سزالی است که کودک ما با آن مواجه می شود. آموزش کودکان پیرامون جنسیت و آلت جنسی آنان و همچنین سکس و آمیزش، امر ضروری است. این آگاهی به کودک ما این شانس را می دهد که در سن جوانی و نوجوانی، در مراحل عملی همخوابگی و سکس، آسیبی نبیند و یا اگر آسیبی هست، آسیبی جدی نباشد. در کشورهای مذهبی، چه مسیحیت و چه اسلام و ادیان دیگر، امر سکس تابو است و نباید در باره آن با کودک حرف زد. در ایران به عنوان یک کشوری که اسلام در قدرت سیاسی است و قوانین آموزشی را تحت کنترل دارد، آموزش در باره جنسیت و سکس ممنوع است، همینطور در کشورهایی که مسیحیت قدرت دارد، همچون یونان و ایتالیا. اما در بسیاری از کشورها، بویژه کشورهای اروپایی، آموزش سکس جزء برنامه درسی دانش آموزان است. در مدارس سوئد، از کلاس هفتم به بالا، بر طبق قانون آموزش و پرورش سوئد، به کودکان آموزش های لازم در باره جنسیت، سکس، جلوگیری از امراض و حاملگی و هر اطلاعاتی که نوجوانان نیاز دارند که بر آن آگاهی داشته باشند، داده می شود. یادمه که پسر 5 ساله بود و به مهد کودک می رفت، یکروز از مهد کودک که آمد، با خوشحالی و ذوقی گفت، من میدونم که مرا چطور درس کردید. من و مادرش حاج و واج به او نگاه می کردیم که او با خوشحالی ادامه داد. تو فیلم دیدیم، میمونه با زنش خوابید و فرداش یک بچه میمون گرفتند. به روشنی معلوم بود که کودک 5 ساله ما به یکی از مهمترین سؤالهای که ذهنش را گرفته، پاسخ داده شد و این امری بود که او را بسیار خوشحال کرده بود.

کنجکاوی پسران و دختران به جنسیت و شکل بدن یکدیگر، امری است طبیعی، مانند بسیاری از کنجکاوی دختران و پسران باید پاسخ درخور خود را بگیرد. در هر شرایطی حتی بسته تر از شرایط ایران، دختران و پسران همدیگر را پیدا می کنند و با هم رابطه می گیرند. این رابطه هرچه آزادانه تر باشد و این نوجوانان و جوانان هر چه آگاه تر باشند، آسیب کمتری به خود و دوست خود می زنند. نیاز به سکس، برخلاف دید مذهبی از آن، فقط برای باروری و ادامه نسل نیست. این امر نیاز و لذتی انسانی است که هم جسم و روان را در مسیر طبیعی و انسانی خود، رشد و پرورش می دهد. درک مذهبی و سنتی از سکس، درکی عقب افتاده و یک جانبه است. این درک زن را ماشین باروری و عمل سکس را وسیله ای برای باروری زن می داند. این درک آموزش و آگاهی در مورد سکس را ممنوع می داند، به این دلیل ساده که هر چه کودک به عنوان یک انسان کوچک، به دانش سکس، نیاز و نفس وجودی آن پی ببرد، به همان اندازه از فلسفه ارتجاعی و مذهبی در مورد سکس و آمیزش دور می شود. براین همین است که رهبران مذهبی آموزش و آگاهی در مورد سکس را ممنوع اعلام می کنند تا پایه های قدرت خود را بتوانند سهلتر حفظ کنند.

ادامه دارد

کودک ناتوان، کودک توانا

شنیدن جملاتی از قبیل، بچه است نمی فهمند، بچه است نمی تواند کاری کند، در جامعه چنان عادی است که کسی به فکر نمی افتد که آیا واقعاً این طور است. در سالهای اخیر در میان پداگوگها، روانشناسان و کلاً کسانی که با کودکان و بطور ویژه با آموزش پرورش کودکان سر و کار دارند، واژه جدیدی می چرخد "کودک توانا". در دو دهه اخیر بر سر مفهوم کودک توانا، بحثهای بسیاری سر گرفته است و همچنان این بحث ادامه دارد. بسیاری از متخصصین و کارشناسان علوم آموزشی و تربیتی معتقد هستند که کودک نه تنها ناتوان نیست، بلکه بر حسب تجربیات و آموخته های زندگی، از توانایی های بسیاری برخوردار است. مهم این است که روش ما با کودک چگونه است. این امری تعیین کننده است. یعنی اینکه اگر ما معتقد باشیم که کودکان نفهم است و کاری از بر نمی آید. مسلم محیطی که ما برای رشد کودکان فراهم می کنیم. محیطی نخواهد بود که وی، تواناییهای خودش را به محک آزمایش بگذارد. بلکه محیطی خواهد بود که از وی یک کودک ناتوان، خواهد ساخت. اگر من به کودک مستقیم و غیر مستقیم بگم که تو نمی تونی، این کار و اون کار بکنی، کودک من باورش خواهد شد که توانایی انجام این کارها را ندارد. یک مثال می زنم که خودم شاهد ماجرا بوده ام. خانه دوستی مهمان بودیم و در باغچه جلوی خانه ایشان، زیر آفتاب بهاری نشسته بودیم و عصرانه می خوردیم و تعدادی از ما هم، آبجوهایی شیشه ای سبز و قهوه ای را یکی پس از دیگری خالی می کردند. بعد از ساعتی میز پر شده بود از شیشه و بشقاب و لیوان. میزبان شروع کرد به خلوت کردن میز یکی از بچه های یکی از دوستان ما که آنها هم جزء مهمانان بودند، بلند شد که کمک میزبان بدهد. این عزیز حدود پانزده سال سن دارد. پدر این کودک پانزده ساله، گفت بشین بچه تو نمی تونی، میاندری، می شکنی ها. کودک نگاهی به پدرش کرد و نگاهی به حاضرین، یکی از مهمانان گفت، چرا نمی تونه، بگذار بکنه یاد می گیره. اما پدر با همان لحن ادامه داد که نه نمی تونه، من می دنم، این اصلاً دست و پا چلفتیه. میزبان پا در میانی کرد و گفت، عیب نداره اگر هم شکست، مهم نیست، مال منه، اصلاً مهم نیست. کودک مورد بحث بطریقی ها و لیوانها را روی یک سینی گذاشت و به سوی آشپزخانه به راه افتاد. نگاه پدر با شک و تردید، قدمهای او را می شمرد. چشمهای جمع نگاه پدر و گامهای کودک پانزده ساله را دنبال می کرد. گامهای اول او محکم و شمرده بود اما به پله ها که نزدیک شد، بدنش شروع به لرزیدن، پاهایش سست شد. در میانه پله ها

ادامه در صفحه 5

ممنوعیت فوری حجاب برای کودکان